



شرایط واحکام خاص سکونت زوجه در منزل مشترک در عده طلاق رجعی با رویکردی به قانون مدنی و قانون حمایت خانواده

مرضیه میرگلویی^۱، محمود قیوم زاده^۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی مسئله شرایط واحکام خاص سکونت زوجه در منزل مشترک در عده طلاق رجعی با رویکردی به قانون مدنی وقانون حمایت خانواده بوده است. و این که رویکرد قانون جدید حمایت از خانواده در رابطه با زندگی مشترک زوجه در عده طلاق رجعی چگونه است؟ روش به کار گرفته شده در این پایان نامه توصیفی و کتابخانه ای می باشد. مطابق قانون حمایت خانواده برای ثبت طلاق رجعی گواهی کتبی سکونت مطلقه رجعی در منزل مشترک در ایام عده رجعی الزامی است؛ قانون مدنی در باب وظیفه شوهر حکم صریحی در مورد سکونت در منزل مشترک ندارد. مطابق ماده ۳۸ قانون جدید حمایت از خانواده به اینکه شارع و قانونگذار سکونت در منزل مشترک را در ایام عده الزامی دانسته زوجین نمی توانند خلاف آن را شرط نمایند. قانونگذار توافق در مورد سکونت در ایام زوجیت را در ماده ۱۰۰۵ ق.م پذیرفته سکونت در منزل مشترک از مصادیق حسن معاشرت می داند. از ادله های شرعی می توان فهمید که مطلقه رجعی در زمان عده زوجه حقیقی است و تمام آثار زوجیت بر او و شوهرش مترتب می شود. در نتیجه می توان از قاعده ای به نام «المطلقة الرجعية زوجه حقیقة» نام برد. ضمانت اجرای سکونت در منزل مشترک در ایام نکاح، سقوط حق دریافت نفقه برای زوجه، الزام به سکونت در منزل مشترک، جبران خسارت و نیز اخذ حکم دادگاه مبنی بر طلاق خواهد بود و در ایام عده علاوه بر عقوبت اخروی آن، عدم استحقاق دریافت نفقه برای زوجه و همچنین عدم ثبت طلاق است؛ در صورتی که قبلاً ضمن عقد نکاح اختیار تعیین مسکن به صورت مطلق به زن داده شده باشد، از آنجایی که اصل بر این است که مطلقه رجعی تمامی حقوق و تکالیف زوجه را داراست مگر آنچه استثناء شده باشد و در صورت شک در بقا یا زوال آن، به کمک اصل استصحاب بقای آن استصحاب می شود.

واژگان کلیدی: حق، تکلیف، خانواده، عده، سکونت زوجه، قانون حمایت از خانواده.

بیان مساله

احکام اسلامی که مبتنی بر آیات قرآن است، به دلیل اتصال به علم لایتناهی و حکمت باری تعالی مسلم و قطعی محسوب می شوند. این احکام عمدتاً غیرقابل تغییر بوده و لازم الاجرا می باشند. اما احکامی که مبتنی بر روایات هستند، مستلزم تحقیق بوده و فقها در آن موارد ممکن است نظرات متفاوت اعلام نمایند. عده جزو دستوراتی است که در قرآن مطرح شده و برخی از احکام آن اعلام گردیده است. قرآن کریم به صراحت وضعیت ازدواج مجدد زنان مطلقه، زانی که نکاح آنها به دلایلی فسخ شده یا زانی که شوهران خود را در اثر فوت از دست داده اند، معلوم نموده و به عنوان مثال اعلام می دارد زنان مطلقه باید بعد از طلاق به مدت سه پاک صبر نمایند و سپس می توانند مجدداً ازدواج کنند. یا در مورد زنی که شوهرش فوت نموده اعلام می نماید، زن باید به مدت چهار ماه و ده روز صبر کند و پس از آن می تواند در صورت تمایل ازدواج نماید.^۱ (زندگی مشترک در رابطه با زوجین حقوق و تکالیفی دشوار را بر دوش آنها می نهد که از دیگر موارد آن سکونت مشترک، به عنوان اولین اقتضای هر خانواده، می باشد. سکونت زوجه در منزل مشترک با زوج یکی از مصادیق تمکین عام است و تخلف زن از انجام این تکلیف در صورتی که هیچ عذر موجهی وجود نداشته باشد، نشوز محسوب می شود.

عده طلاق مهلتی برای تفکر و بازگشت به زندگی خانوادگی می باشد. در این مدت زن و شوهر می توانند درباره کانون خانوادگی

^۱ - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۲۴.



و سرنوشت فرزندانشان نیک بیندیشند و قانونگذار به شوهر امکان داده در صورت پشیمانی از گسستن رابطه زناشویی، با رجوع خود، اثر طلاق را از میان ببرد و زندگی مشترک را از سرگیرد^۱ (درمورد طلاق رجعی باید گفت که: مطلقه رجعی را زوجه حقیقی بدانیم؛ یعنی ایام عدّه رجعی را ادامه زوجیت بدانیم در چنین صورتی باید این اختیار را برای زوجین قائل شد که همان گونه که در ایام زوجیت می توانستند توافق نمایند جدا از یکدیگر سکونت داشته باشند در ایام عدّه نیز چنین حقی داشته باشند، اما در صورتی که مطلقه رجعی را در حکم زوجه بدانیم این حقوق و تکالیف تعبداً بر او بار می شود و در نتیجه به نظر نمی رسد زوجین بتوانند خلاف آن توافق نمایند.

برخی نیز معتقدند قانونگذار ایرانی مطلقه رجعی را در حکم زوجه می داند و علت این مطلب را دو نکته می دانند: اولاً قانون گذار به موجب ماده ۱۱۲۰ ق.م مجرد طلاق را موجب انحلال نکاح دانسته است. ثانیاً بند ۲ ماده ۸ ق.ا.ح صریحاً مقرر داشته است زنی که در عدّه رجعی است در حکم زوجه می باشد. مطابق این ماده یکی از مواردی که دادرسی باید از مداخله در امور حسبی خودداری کند این است: امور راجع به زوجه خود (زوجه که در عدّه طلاق رجعی است در حکم زوجه است). به نظر می رسد ماده ۱۱۲۰ در این معنا ظهور ندارد که در طلاق رجعی با صرف انشای صیغه طلاق، زوجیت از بین برود و این ماده تنها موجبات انحلال عقد نکاح را برشمرده و در مورد زمان تأثیر آن ساکت است.

هم چنین از مواد ۱۰۰۵، ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ ق.م می توان استنباط نمود که سکونت در منزل مشترک، تکلیف زوجه است و برای زوج به نوعی حق محسوب می شود؛ به همین جهت است که در ماده ۱۰۰۵ ق.م سکونت در منزل مستقل را منوط به اذن شوهر یا مجوز دادگاه کرده است و در مورد تکلیف شوهر به سکونت، ساکت است.

ماده ۳۸ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ مقرر می دارد «در طلاق رجعی، صیغه طلاق مطابق مقررات مربوط جاری و مراتب صورت جلسه می شود ولی ثبت طلاق منوط به ارائه گواهی کتبی حداقل دو شاهد مبنی بر اسکان زوجه مطلقه در منزل مشترک تا پایان عدّه می باشد، مگر اینکه زن رضایت به ثبت داشته باشد در صورت تحقق رجوع، صورت جلسه طلاق ابطال و در صورت عدم رجوع صورت جلسه تکمیل و طلاق ثبت می شود. صورت جلسه تکمیلی به امضای سردفتر، زوجین یا نماینده آنان و دو شاهد طلاق می رسد. در صورت درخواست زوجه گواهی اجرای صیغه طلاق و عدم رجوع زوج، به وی اعطاء می شود». مطابق این ماده ثبت طلاق رجعی منوط به ارائه گواهی کتبی حداقل دو شاهد مبنی بر اسکان زوجه مطلقه در منزل مشترک تا پایان عدّه است، از قسمت اول این ماده چنین برداشت می شود که مطلقه رجعی در ایام عدّه مکلف به سکونت در منزل مشترک است و توافق زوجین برخلاف آن کأن لم یکن است؛ زیرا در صورتی که این تکلیف را رعایت نکنند با ضمانت اجرای عدم ثبت طلاق رجعی مواجه خواهند بود، اما از قسمت دوم این ماده: «مگر اینکه زن رضایت به ثبت داشته باشد»، این برداشت می شود که در صورتی که زن رضایت به ثبت داشته باشد، ارائه گواهی کتبی حداقل دو شاهد لازم نخواهد بود و در واقع با رضایت زوجه، در صورتی که شوهر رجوع نکرده باشد، طلاق رجعی ثبت خواهد شد. قسمت دوم این ماده به نوعی سکونت در منزل مشترک را حق دانسته و به نظر می رسد توافق خلاف آن را جایز می داند؛ یعنی در صورتی که زوجه رضایت داشته باشد می توانند در منزل مشترک سکونت نداشته باشند؛ بنابراین این ماده با این ابهام روبه روست که از یک طرف مطلقه رجعی مکلف به سکونت در منزل مشترک است و از طرف دیگر سکونت حق اوست و با رضایت او قابل اسقاط است؛ در حالی که یک شخص در آن واحد نمی تواند هم مختیر باشد هم مکلف!^۲

در این نوشتار به بررسی این موضوع که قانون مدنی وقانون حمایت خانواده چه شرایط و احکامی را برای زندگی مشترک زوجه در طلاق رجعی قرار داده است، رویکرد قانون جدید حمایت از خانواده در رابطه با زندگی زوجه مشترک در عدّه طلاق رجعی

۱- امامی و صفایی، اسدالله و سیدحسن، مختصری از حقوق خانواده، صص ۱۰۷ - ۱۰۶.

۲- طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی و خانواده، صص ۱۹۵ و ۱۹۶.



چگونه است، قانونگذار در قانون مدنی چه موضعی را در رابطه زندگی مشترک زوجه در عده طلاق رجعی اتخاذ کرده است؟ پرداخته خواهد شد.

مبانی سکونت در منزل مشترک در ایام نکاح

در این مبحث جهت تبیین موضوع ابتدا به بررسی مبانی فقهی و شرعی، سپس به بررسی مبانی قانونی سکونت زوجین در منزل مشترک در ایام نکاح پرداخته خواهد شد.

۱- مبانی فقهی

در این قسمت مبانی فقهی و شرعی سکونت زوجین در منزل مشترک در ایام نکاح مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

کتاب

حسن معاشرت مفهومی قرآنی است که از آیه ۱۹ سوره نساء از عبارت «عاشروهن بالمعروف» گرفته شده است یعنی «با همسرانتان با اخلاق نیکو معاشرت کنید» و پس از آن بیان می کند که اگر به جهاتی از همسران خود رضایت کامل نداشته باشید، فوراً تصمیم به جدایی و یا بدرفتاری نگیرید و تا آنجا که می توانید، مدارا، و به مصالح زندگی مشترک توجه کنید و معاشرت به معروف و رفتار شایسته داشته باشید که خداوند در عوض این عمل به شما خیر کثیر عطا می کند؛ هم چنین در آیه ۲۱ سوره روم بیان می کند: «از نشانه های خداوند این است که برای شما همسرانی آفرید که با آنان آرامش یابید و میان شما عشق و مهربانی برقرار ساخت این نشانه عشق و محبتی است که خداوند میان زن و مرد قرار داده و به زوجین، معاشرت به معروف را توصیه کرده است.

معاشرت به معروف، نه تنها در زندگی مشترک بلکه در زمان جدایی هم مورد توجه شارع است. در آیه ۲۲۹ سوره بقره می فرماید: طلاق رجعی دو بار است؛ پس از آن یا (باید زن را) بخوبی نگه داشت یا به شایستگی رها کرد همچنین آیه ۶ سوره طلاق مؤید انعطاف و برخورد منطقی و صمیمی بین زن و شوهر است. آیه ۱۸۷ سوره بقره نیز در تأکید این معنا آمده و منظور این است که هر یک از زن و شوهر همچون لباس، پوشاننده عیوب یکدیگر و محافظ و حامی حیثیت و شرف و دین همدیگر و در عین حال هر یک مأمن و پناهگاه دیگری به شمار می روند آیه ۲۲۸ سوره بقره نیز صریحاً وظایف، حقوق و آداب معاشرت متقابل مرد و زن را در درون خانواده برابر و همانند می شمارد و معیار آن را معروف معرفی می کند و با ذکر کلمه «معروف» اصل معروف را بنیان روابط متقابل زن و مرد در استقرار حق و تکلیف قرار می دهد و رعایت معروف را به عنوان وظیفه ای طرفینی بر زوجین لازم می داند. آیه ۲۳۱ سوره بقره به این اشاره دارد که یا با صمیمیت و اخلاق نیکو همسران را نگه دارید و زندگی زناشویی را با ملاحظت و شایستگی ادامه دهید یا اگر هیچ گونه زمینه سازش و آرامش بین شما نیست با رفتاری منطقی و معقول و به دور از هرگونه آزار و اذیت و انتقام جویی از یکدیگر جدا شوید؛ سپس خطاب به مردان می فرماید: مبدا به قصد ضرر رساندن یا تعدی به حقوق و آبروی آنان، ایشان را نگه دارید. در ادامه آیه از چنین اقدامی به ظلم به خویشان تعبیر شده است؛ زیرا ظلمی که به همسران می شود، سرانجام، آن مردان را فرا می گیرد و آنان را چه در این دنیا یا چه در دنیای دیگر در آتش ظلم خودمی سوزاند.^۱

سنت

در روایات، حقوق متعددی برای هر یک از زوجین برشمرده شده است. فقها نیز در کتب خود، حقوقی را برای آنان ذکر کرده اند. حسن معاشرت از مهمترین اصول حاکم بر خانواده است که علاوه بر آیات در روایات هم به آن اشاره شده است؛ لذا

^۱ - خدادادپور، منیره، مسئولیت مدنی در روابط زوجین، مطالعه تطبیقی در برخی کشورهای اروپایی و اسلامی، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.



روایات بسیاری از ائمه معصومین (ع) در زمینه ابراز محبت و علاقه به همسر و حسن خلق و خوشرویی و مساعدت و احترام متقابل آنان به یکدیگر و نیز مدارا و هماهنگی بین زوجین وارد شده است که به منظور جلوگیری از اطاله کلام به ذکر چند مورد از آنها بسنده می شود.

از جمله مواردی که در روایات بر آن تأکید شده است و از مصداق های حسن معاشرت به شمار می رود، ابراز محبت و علاقه همسران نسبت به یکدیگر است؛ از جمله اینکه رسول اکرم (ص) در روایتی در این زمینه می فرماید: «وقتی مرد به همسر خود با محبت می نگرَد و زنش با مهر به اومی نگرَد، خداوند با دیده رحمت بر آنها می نگرَد»^۱

وجود احترام متقابل در زندگی مشترک اصلی اساسی است که از دیگر مصداق های حسن معاشرت به شمار می رود؛ هم چنین در این میان، اکرام و احترام به زن، جایگاه خاص و ممتازی دارد؛ از جمله روایتی از امام باقر (ع) در این زمینه نقل شده است: «هر مردی که همسری اختیار می کند، باید او را اکرام و احترام کند. زنان شما باعث نشاط شما هستند. هر که ازدواج می کند حق ندارد زن خود را ضایع سازد^۲ در جایی دیگر، امام سجاد (ع) فرمود: حق زن بر تو (شوهر) این است که بدانی خداوند او را برای تو مایه آرامش و انس قرار داده؛ پس بدان که همسری او نعمتی الهی است و بر تو واجب است که او را تکریم و احترام، و با او رفاقت و دوستی کنی»^۳.

از مطالعه زندگی و سیره ائمه معصومین (ع) بخوبی آشکار می شود که ایشان نهایت حسن رفتار و معاشرت را با همسران خویش به کار می بستند. ستایش این بزرگواران از همسران خود، دلیلی بر این مدعاست. رسول اکرم (ص) همان گونه که مردم را به خوشرفتاری با زنان سفارش می کرد، خود الگویی در این زمینه بود. ایشان می فرمایند: «بهترین شما کسی است که برای کسان خود بهتر است. من از همه شما برای کسان خود بهترم. بزرگ مردان، زنان را گرمی شمارند و فرومایگان زنان را خوار دارند»^۴ این روایات و بسیاری از روایات دیگر، نشانگر تأکید ویژه ائمه معصومین (ع) بر خوشرفتاری و نیکی کردن به همسر و تکریم او و نیز نکوهش بدرفتاری و اذیت و آزار زن است؛ لذا رعایت چنین مواردی لازمه حسن معاشرت در روابط زوجین و عدم رعایت آن، مصداق سوء معاشرت به شمار می رود^۵.

در میان حقوق زوج تنها دو حق لزوم تمکین زن و عدم خروج وی از منزل بدون اذن شوهر از نظر فقهای شیعه مورد اتفاق و مسلم شمرده شده اند. نکته دیگر آن است که خروج زن بدون اذن زوج از منزل در موردی که نیاز به اذن دارد صرفاً حرام تکلیفی نیست بلکه دارای حرمت و آثار وضعی است که بر آن مترتب می شود. مهم ترین اثر وضعی خروج بدون اذن، ناشزه شدن زن و عدم تعلق نفقه به وی در مدت خروج از منزل است.

اجماع

اجماع فقهای شیعه، بلکه فقهای اسلام بر حضور زن در منزل شوهر است و آن را از مقدمات تمکین محسوب کرده و استنکاف وی از حضور در خانه شوهر بدون اذن او را مصداق نشوز می دانستند. البته اجماع از دیدگاه فقهای شیعه تنها در صورت کاشفیت از رأی معصوم (ع) معتبر بوده و خود به تنهایی منبع مستقل استنباط احکام محسوب نمی شود؛ بنابراین با توجه به اینکه امامان معصوم (ع) نیز در روایات اشاره کرده اند که زوجه حق ندارد بدون اذن زوج از منزل خارج شود می توان گفت اجماع در این خصوص معتبر خواهد بود.

۱- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، ص ۲۷۸.

۲- حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ص ۶۱.

۳- حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ص ۱۷۴.

۴- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، ص ۴۲۷.

۵- محمدی سرپیری، فریده، رفیعی فروشانی، احمد رضا، ماهیت وفاداری زوجین از دیدگاه حقوقی، فقهی و روانشناسی و جایگاه آن در خانواده، فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، ص ۳۵.



سیره مسلمین

سیره مسلمین در طول تاریخ اسلام نشان می‌دهد که زن همیشه در منزل شوهر سکونت می‌کرده و هیچ‌گاه از انتقال از منزل پدری یا منزل متعلق به خود به منزل شوهر خودداری نمی‌کرده است. حتی قبل از اسلام نیز زن و مرد در یکجا و با یکدیگر زندگی می‌کردند، در واقع یکی از اهداف نکاح تشکیل زندگی مشترک است که در آن زوجین در یک منزل سکونت دارند و کمتر موردی است که آن‌ها جدا از یکدیگر سکونت داشته باشند.

مبانی سکونت در منزل مشترک در ایام عدّه رجعی

۱- مواد قانونی

در این گفتار به مبانی قانونی سکونت در منزل مشترک در ایام عدّه رجعی در حقوق موضوعه، می‌پردازیم.

بند اول: تبصره ۴ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق (۱۳۷۱)

«در طلاق رجعی گواهی کتبی اسکان زوجۀ مطلقه در منزل مشترک تا پایان عدّه الزامی است و در صورت تحقق رجوع، صورت جلسه طلاق ابطال و در صورت عدم رجوع در مهلت مقرر، صورت جلسه طلاق تکمیل و ثبت می‌گردد، صورت جلسه تکمیلی طلاق با امضاء زوجین و حکمین و عدلین و سردفتر و مهر دفترخانه معتبر است.»

مطابق این ماده، مطلقه رجعی مکلف بود در ایام عدّه در منزل مشترک سکونت داشته باشد. هرچند این قانون نسخ شده است اما ذکر آن به منظور بررسی پیشینه تکلیف مربوط به سکونت در منزل مشترک مفید به نظر می‌رسد؛ به خصوص آنکه با وضع ماده ۳۸ ق.ج.خ ابهاماتی در این الزام به وجود آمده است.

۲- ماده ۳۸ قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱)

«در طلاق رجعی، صیغه طلاق مطابق مقررات مربوط جاری و مراتب صورت جلسه می‌شود ولی ثبت طلاق منوط به ارائه گواهی کتبی حداقل دو شاهد مبنی بر اسکان زوجه مطلقه در منزل مشترک تا پایان عدّه می‌باشد، مگر اینکه زن رضایت به ثبت داشته باشد در صورت تحقق رجوع، صورت جلسه طلاق ابطال و در صورت عدم رجوع صورت جلسه تکمیل و طلاق ثبت می‌شود. صورت جلسه تکمیلی به امضای سردفتر، زوجین یا نماینده آنان و دو شاهد طلاق می‌رسد. در صورت درخواست زوجه گواهی اجرای صیغه طلاق و عدم رجوع زوج، به وی اعطاء می‌شود.»

در این ماده قانونگذار به سکونت زوجه در منزل مشترک در ایام عدّه اشاره کرده است و گواهی کتبی آن را برای ثبت طلاق الزامی می‌داند، مگر اینکه زوجه رضایت به ثبت داشته باشد.

۳- ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی

«نفقۀ مطلقه رجعی در زمان عدّه به عهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد...». در ماده ۱۱۰۷ ق.م. یکی از مصادیق نفقه، مسکن است هرچند نمی‌توان از این ماده به تنهایی سکونت مشترک را استنباط نمود، اما همان طور که قبلاً گفته شد معمولاً مسکنی که زوج فراهم می‌کند، همان منزلی است که خودش در آن سکونت دارد و زوجه نیز برای اینکه استحقاق دریافت نفقه داشته باشد باید از همسر خود تمکین نماید و حق شوهر را رعایت نماید؛ از جمله اینکه بدون رضایت او از منزل خارج نشود، همان طور که در ایام زوجیت نیز موظف به رعایت آن بود.

مبانی قضایی

۱- رجعی بودن طلاق به حکم دادگاه

وقتی مرد مایل به طلاق است و برای انجام آن اقدام می‌کند حتی اگر قانوناً ملزم باشد که به دادگاه مراجعه نماید و اجازه طلاق را دریافت نماید (تبصره ۲ ماده ۳ ق.م.خ) طلاقی که به درخواست و اراده او واقع می‌شود علی‌الاصول رجعی است و در



ایام عده، حق رجوع دارد مگر اینکه طلاق در قالب یکی از طلاق های شش گانه : غیرمدخوله، یائسه، صغیره، سه طلاقه، خلع ومبارات واقع شود که در آن صورت، باین محسوب می شود و پس از وقوع طلاق دیگر برای زوج حق رجوع نیست، ولی وقتی متقاضی طلاق زوجه است و دادگاه به موضوع رسیدگی و حکم طلاق را صادر می نماید یعنی رسیدگی و تصمیم دادگاه تنها مربوط به اجازه طلاق نیست، بلکه در ماهیت امر وارد رسیدگی می شود و با احراز ذیحق بودن وموجه بودن درخواست زن، شوهر را محکوم وملزم به انجام طلاق ودر صورت امتناع، خود، خود طلاق را واقع می سازد، باید ببینیم، این نوع طلاق رجعی است یا باین؟^۱

برخی از حقوقدانان بر این عقیده اند که طلاق قضایی (طلاق به درخواست زوجه از طرف حاکم)، رجعی است و استدلال می کنند که: «اصل در طلاق، رجعی بودن است و باین بودن نیاز به دلیل دارد این اصل را ماده ۱۱۴۵ ق.م بیان کرده است؛ زیرا اقدام به احصاء موارد طلاق باین کرده است و این خود دلالت می کند که رجعی بودن یک مبنای حقوقی در طلاقهاست از این اصل نتیجه مهمی می توان گرفت و آن این است که در مورد شک در رجعی یا باین بودن طلاق باید آن را محکوم به حکم طلاق رجعی دانست مگر آنکه خلاف آن اثبات شود».^۲

یکی دیگر از حقوقدانان معتقد است که: «طلاق قضایی در همه حال رجعی است، منتهی آنجا که طلاق به درخواست زن انجام می شود، رجوع شوهر با مانع برگرفته از نظم عمومی روبه روست».^۳

در دفاع از رجعی بودن طلاق قضایی گفته شده است: اولاً طلاق های باین منحصر به اقسام شش گانه می باشد و این موارد با تحدید شارع حصری بوده و نمی توان مورد دیگری به آنها اضافه نمود یا از مصادیق یکی از آنها محسوب داشت. ثانیاً برخی مصالح ایجاب می کند این نوع طلاق، رجعی دانسته شود؛ در جایی که محذوری باعث طلاق شده است مرتفع شود (عسر و حرج) برای مثال تنگدستی شوهر به ملالت او تبدیل شود یا سوء رفتارش به حسن رفتار تبدیل شود به چه علت برای زوجین که بدون این عذرها تمایل به ادامه زندگی دارند طلاق باید به گونه ای باشد که شوهر نتواند رجوع کند و آن هم بدین دلیل که رجوع زوج با جهتی که طلاق بدان واسطه انجام شده، منافات دارد. ثالثاً جدایی زن و شوهر از یکدیگر ذاتاً مغبوض قانونگذار است و هدف این است حتی الامکان جلوی طلاق های بی مورد گرفته شود و فرزندان حاصل از پیوندی گسسته باز به آغوش والدین خود در یک خانواده بازگردند؛ بنابراین باین دانستن این گونه طلاق ها خلاف مصالح خانوادگی و اغراض قانونگذار می باشد.^۴

در ردّ رجعی بودن طلاق قضایی گفته شده است: «نقض غرض است چرا که مواردی که زن مجاز دانسته شده از دادگاه تقاضای طلاق نماید محدود به موارد خاصی است که در آن موارد ادامه زندگی برای زن غیرقابل تحمل شده است؛ بنابراین چگونه می شود که پس از طی مراحل مختلف دادرسی و تحقق طلاق قضایی، به یکباره با رجوع مرد مواجه گردد به ویژه که اراده مرد در تحقق دادرسی و تحقق طلاق قضایی هیچ تأثیری نداشته ولی همین اراده در رجوع از آن طلاق نقش اصلی را ایفا نماید».^۵

مطابق این دیدگاه که طلاق قضایی را رجعی می داند سکونت زوجین در منزل مشترک موضوعیت داشته و زوجین باید پس از طلاق در یک منزل سکونت داشته باشند، ولی این امر به نظر خلاف وجدان و اخلاق خواهد بود؛ زیرا زنی که به خاطر عسر و حرج در ایام زوجیت مجبور به طلاق شده و به سختی حکم طلاق را از دادگاه گرفته تا از این حرج و سختی نجات پیدا کند،

۱- مهرپور، حسین، طلاق قضایی و طبیعت حقوقی آن، مجله حقوقی و قضائی دادگستری، ش ۳، ۱۳۷۱، ص ۴۳

۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، پیشین، ص ۲۴۵.

۳- کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده، ص ۳۹۰.

۴- کشوری، عیسی، ماهیت طلاق های به حکم دادگاه، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ص ۱۵۷.

۵- روشن، محمد و مظفری، مصطفی، طلاق قضایی و ماهیت آن، خانواده پژوهی، ص ۲۷۰.



پس از طلاق، مجدداً باید در منزل مشترک با زوج زندگی کند و همان حرج و سختی را متحمل شود.

انصاف نیست که این طلاق را تا زمانی که حرج و سختی رفع نشده است، رجعی دانست؛ قانون صراحتاً طلاق زوجه غایب مفقودالاثراً را رجعی دانسته و شاید علت این امر این است که زوجه به خاطر مفقود بودن همسرش در حرج و سختی است و با آمدن او حرج و سختی از بین خواهد رفت؛ بنابراین قانونگذار به این مسئله توجه داشته به همین خاطر آن را رجعی دانسته تا خانواده به صرف غیبت شوهر از هم نپاشد درعین حال زن نیز بیشتر از این در حرج و سختی نباشد؛ درحالی که در سایر اقسام طلاق قضایی وجود شوهر و در واقع زندگی با شوهر موجب عسر و حرج زوجه است؛ مثلاً زوج بدخلاق بوده یا نفقه زوجه را نمی‌دهد؛ بنابراین درست نیست تا زمانی که این رفتار زوج ادامه دارد آن‌ها در یک منزل سکونت داشته باشند و این امری است که وجدان عمومی و اخلاق و عرف به سختی می‌پذیرد؛ در نتیجه نباید آن‌ها را مطلقاً رجعی دانست.^۱

۲- بائن بودن طلاق به حکم دادگاه

اکثر حقوقدانان بر این عقیده‌اند که طلاق قضایی بائن است. یکی از حقوقدانانی که معتقد به بائن بودن چنین طلاقی است، رجعی دانستن آن را امری غیر عقلایی و لغو می‌داند که با فلسفه طلاق قضایی ناسازگار است. از سوی دیگر ایشان معتقدند آنچه در ماده ۱۱۴۵ ق.م.آ.م. آمده است ناظر به طلاق‌هایی است که توسط شوهر واقع می‌گردد.^۲

دلایل طرفداران بائن بودن طلاق قضایی: ۱- اصل رجعی بودن طلاق در جایی است که طلاق به دست مرد است حتی در طلاق خلع این مرد است که باید تصمیم بگیرد و اگر راضی شد زن فدیة را می‌پردازد و مرد او را طلاق می‌دهد ولی هنگامی که شوهر خود تصمیم به طلاق نمی‌گیرد بلکه به حکم قانون و طبق حکم دادگاه مکلف به طلاق دادن می‌شود و در صورت امتناع او، حاکم طلاق را واقع می‌سازد و بین زوجین جدایی می‌اندازد، رجعی بودن طلاق مفهومی ندارد و باید گفت طبیعت طلاق در چنین مواردی اقتضای بائن بودن و عدم امکان رجوع زوج را می‌نماید.^۳

در پاسخ به این استدلال گفته شده است که این استدلال جامع و مانع نیست و مبنای منطقی محکمی ندارد؛ زیرا اولاً جز در طلاق‌های به حکم حاکم در تمام انواع طلاق چه رجعی، چه بائن و در همه اقسام آن‌ها این مرد است که تصمیم می‌گیرد و طلاق می‌دهد با این تفاوت که در برخی اقسام طلاق پس از ایقاع آن، وی حق رجوع ندارد و در برخی که به طور نسبی بائن هستند مانند طلاق خلع با مسترد داشتن فدیة می‌تواند رجوع کند. ثانیاً اگر چنین استدلالی درست باشد باید طلاق شامل زوجه غایب مفقودالاثراً نیز بشود درحالی که می‌دانیم در آن طلاق مرد نقشی ندارد؛ زیرا اصولاً در اجرای آن حضور ندارد باین حال در رجعی بودن این طلاق تردیدی وجود ندارد.^۴

۲- اگر این نوع طلاق را رجعی بدانیم نقض غرض است؛ زیرا از یک سو شوهر به حکم دادگاه ملزم به طلاق می‌شود و از سوی دیگر در ایام عده رجوع می‌نماید و اثر آن را از بین می‌برد به عبارت دیگر با دادن حق رجوع به شوهر در واقع حکم طلاق و الزام شوهر به آن لغو و بی‌اثر خواهد بود.^۵

۳- نظم عمومی، حرمت احکام طلاق و اجبار شوهر بر طلاق و جلوگیری از تکرار دعاوی ایجاب می‌کند که شوهر نتواند از حکم رجوع استفاده نماید.^۶

۴- ماده ۱۱۴۵ ق.م.آ.م. مفید حصر نیست و تنها ناظر به طلاق‌های بائنی است که به اراده و اختیار شوهر واقع می‌شود.

۱- مهرپور، حسین، طلاق قضایی و طبیعت حقوقی آن، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ص ۴۵ و ۴۶.

۲ امامی، سیدحسن، پیشین، صص ۶۶-۶۵.

۳ مهرپور، حسین، طلاق قضایی و طبیعت حقوقی آن، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ص ۴۶.

۴ کشوری، عیسی، پیشین، ص ۱۵۸.

۵ امامی، سیدحسن، پیشین، ص ۶۶.

۶ کاتوزیان، ناصر، پیشین، ص ۳۹۰.



از فقهای معاصر ظاهراً تنها کسی که به بائن بودن طلاق به حکم حاکم فتوی داده است مرحوم آیت‌الله العظمی خوبی است که می‌فرماید: «چنانچه شوهر از پرداختن نفقه خودداری کند زن به محکمه مراجعه و حاکم شوهر را ملزم به پرداخت نفقه یا طلاق می‌نماید اگر وی هیچ‌یک از این دو کار را انجام نداد حاکم زن را طلاق می‌دهد و ظاهر این است که این طلاق بائن است و جایز نیست برای زوج که در اثنای عده رجوع کند»^۱.

بائن دانستن چنین طلاقی نیز در مواردی ممکن است به ضرر زوجه باشد؛ زیرا ممکن است علتی که منجر به طلاق شده است در ایام عده رفع شده و حرج و سختی که زوجه به خاطر آن درخواست طلاق کرده است از بین برود؛ مثلاً شوهر ملائت پیدا کند.

از طرف دیگر در صورت بائن دانستن چنین طلاقی، زن در ایام عده مستحق نفقه و سکنی نخواهد بود و این امر به ضرر زوجه است؛ درحالی‌که در صورت رجعی دانستن این طلاق، مطلقه حق نفقه و سکنی داشته و به نفع اوست؛ البته در فرض از بین رفتن علتی که منجر به صدور حکم طلاق شده؛ وگرنه چنانچه شرایط و اوضاع و احوال تغییر نکرده باشد، رجعی دانستن طلاق به نفع او نخواهد بود.

اعتقاد به رجعی بودن طلاق به حکم دادگاه نقص و غرض است و محاذیری دارد که جدا باید از آن پرهیز کرد. وانگهی گرایش رویه قضایی ما، محاکم ما به سوی وادی خطرناکی است که نتیجه آن تحمیل ضرری ناروا و حرجی ناصواب بر زوجه است زیرا اجرای طلاق ماده ۱۳۰ بگونه‌ای طلاق خلع با بدل مالی از جانب زن ملازمه دارد و این خود نقض غرض و حرکتی برخلاف عدل و انصاف قضایی است زیرا بر زنی که زندگی زناشویی او را سیه بخت نموده و به حرج و مشقت مبتلا کرده و برای رهایی از این وضعیت به عدلیه پناه برده معقول نیست که تکلیف شاق دیگری بر او تحمیل شود بالاخص در جایی که تنگدستی شوهر و یا عجز او یا خودداری وی در پرداختن نفقه موجب طلاق زوجه به حکم دادگاه گردد و منطقی و عقلایی نیست، چنین زنی در این وضعیت خود در اثر فشارهای و تنگناهای معیشت به دادگاه مراجعه کرده و به دادن مالی شوهرش در عوض درخواست طلاق مجبور شود...^۲.

۳- در حکم بائن بودن

با توجه به مطالبی که پیرامون ماهیت طلاق قضایی گفته شد به نظر می‌رسد واقعیت این است که طلاق قضایی دارای ماهیت مخصوص به خود است به گونه‌ای که نه می‌توان آن را به‌طور قطع رجعی دانست و نه بائن؛ بلکه باید با توجه به ویژگی‌های آن، قالب خاصی برای آن در نظر گرفت. به‌ویژه که احکام طلاق در اسلام امضایی است نه تأسیسی.^۳

نظریه بائن بودن طلاق به حکم حاکم را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا گذشته از تحدید و تعیین طلاق‌های بائن و انحصار آن‌ها به موارد شش‌گانه، ممکن است علت و موجب حکم طلاق در ایام عده برطرف شود و در صورت بائن تلقی کردن چنین طلاقی، رجوع امکان‌پذیر نبوده و این خلاف مصالح خانواده از جمله فرزندان است. از طرفی بائن دانستن این طلاق سبب می‌شود حقوق مسلم زوجه در ایام عده از جمله نفقه، حق سکنی، ارث و... از بین برود و این خود ظلم به کسی است که برای رفع ظلم و رهایی از فشار اقدام به دادخواهی نموده است.

از سوی دیگر اعتقاد به رجعی بودن طلاق قضایی نیز نقض غرض است و محاذیری دارد که باید از آن پرهیز نمود، متأسفانه گرایش رویه قضایی و محاکم ما به رجعی دانستن چنین طلاقی موجب تحمیل ضرری ناروا به زوجه است؛ زیرا این محاکم برای اینکه حق رجوع مرد در ایام عده را از بین ببرند از زن می‌خواهند که نفقه خود یا مالی را به‌عنوان فدیة به شوهر بدهند تا

^۱ - موسوی خوبی، سید ابوالقاسم، منهاج‌الصالحین، صص ۳۰۲-۳۰۱.

^۲ - کشوری، صص ۱۶۰ و ۱۶۱.

^۳ - روشن، محمد و مظفری، مصطفی، پیشین، صص ۲۷۱.



این طلاق را به صورت خلع درآورده و مانع رجوع شوهر شوند که خود این امر نیز همان گونه که پیداست به زبان زوجه است. در واقع طلاق به حکم قاضی، طلاقی استثنایی و خاص است و ویژگی‌های مخصوص به خود را داراست؛ بنابراین بهتر است این نوع طلاق را در حکم بائن بدانیم؛ زیرا با پذیرش این دیدگاه مشکلات مربوط به رجعی یا بائن دانستن طلاق قضایی مرتفع گردیده و گامی اساسی در حفظ بنیان خانواده و تأمین حقوق زنان برداشته خواهد شد.

منظور از در حکم بائن بودن طلاق قضایی این است که در مدت عده شوهر حق رجوع نداشته باشد مگر با احراز مرتفع شدن علت طلاق توسط دادگاه؛ چراکه اگر مرد بتواند در طلاق قضایی نیز به اراده خود رجوع کند، فلسفه وجودی طلاق قضایی زیر سؤال می‌رود. از سوی دیگر مزیت این نظر این است که رجوع در اختیار دادگاه قرار می‌گیرد؛ یعنی در صورتی که دادگاه تشخیص دهد که علت طلاق قضایی در مدت عده مرتفع شده باشد در صورت درخواست مرد به او اجازه داده می‌شود که رجوع کند و از انحلال بی‌مورد نهاد خانواده جلوگیری شود علاوه بر این در زمان عده به زوجه نفقه و ارث تعلق می‌گیرد.^۱

درست نیست که طلاقی بدون اختیار و اراده مرد و برخلاف اصل اولیه «الطلاق بید من اخذ بالساق» انجام گیرد ولی در رجوع به آن همان اراده مسلوب نقش‌آفرین باشد؛ زیرا رجوع همانند معلولی است که از هر جهت تابع علت موجد خود است اگر طلاق به اختیار او باشد رجوع نیز به اختیار او خواهد بود ولی اگر اراده او نقشی در آن نداشته و به حکم حاکم واقع شده باشد رجوع نیز باید پس از حکم وی انجام پذیرد؛ زیرا رفع علت موجب صدور حکم، شرط رجوع است و همان مرجعی که وجود و حدوث آن علت را احراز کرده است و بر اساس آن حکم به طلاق داده است باید رفع و ازاله آن را احراز کند پس از این احراز و اثبات، مانع رجوع از بین رفته و زوج می‌تواند اراده خود را مبنی بر رجوع و ابقاء پیوندگسسته اعلام دارد.^۲

در توجیه این دیدگاه گفته شده است: اولاً با توجه به ماده ۱۰۳۰ ق.م.ا.گ در مدت عده شوهر غایب مراجعه کند نسبت به طلاق حق رجوع دارد، چراکه در واقع علت درخواست طلاق، غیبت شوهر بوده و با مراجعه وی در زمان عده علت درخواست مرتفع گردیده و در نتیجه می‌تواند رجوع کند، در سایر موارد طلاق قضایی نیز در صورتی که علت درخواست طلاق در مدت عده رفع شود، شوهر با اجازه دادگاه می‌تواند رجوع کند. ثانیاً نظر آیت‌الله العظمی خویی (ره)، نیز به گونه‌ای بیان شده که به نظر می‌رسد ایشان نیز قائل به این دیدگاه هستند چراکه می‌فرمایند: «... الظاهر ان الطلاق حينئذ بائن لايجوز للزوج الرجوع»، ایشان طلاق قضایی را از این جهت بائن دانسته‌اند که برای شوهر حق رجوعی نیست چرا که آن را به صورت تعلیل آورده‌اند. ثالثاً پذیرش این دیدگاه نه تنها با اصول و انصاف سازگار است، ایرادات نظرات دیگر را نداشته و متضمن حفظ نهاد خانواده نیز می‌باشد چراکه از یک سو با مرتفع شدن علت طلاق می‌توان از انحلال بی‌مورد نهاد خانواده و آثار سوء آن جلوگیری کرد و از سوی دیگر راه سوءاستفاده احتمالی مردان از حق رجوع را می‌بندد.^۳

با توجه به اختلاف نظری که در خصوص ماهیت طلاق قضایی میان فقها و حقوقدانان وجود دارد، چنانچه قائل به رجعی بودن طلاق قضایی باشیم، تکلیف مربوط به سکونت در منزل مشترک در ایام عده موضوعیت خواهد داشت و زن در این مدت از حق نفقه و سکنی برخوردار خواهد بود و تمامی تکالیف مطلقه رجعیه در مورد او صادق خواهد بود.

اما در صورت بائن دانستن طلاق قضایی، تکلیف مربوط به سکونت مشترک موضوعیت نداشته و زوجین حق دارند آزادانه هر کجا که می‌خواهد زندگی نمایند؛ ضمن اینکه زوجه در این ایام حق دریافت نفقه نیز نخواهد داشت مگر اینکه حامله باشد و این مطابق با عدل و انصاف نیست؛ زیرا زن بعد از طلاق در تأمین مخارج زندگی و پیدا کردن محلی برای سکونت دچار مشقت می‌شود، کما اینکه در مدت عده حق ازدواج مجدد نیز ندارد و باید صبر کند تا مدت تمام شود؛ بنابراین بائن دانستن چنین

^۱ - روشن، محمد، حقوق خانواده، ص ۲۷۵.

^۲ - کشوری، عیسی، پیشین، صص ۱۶۱-۱۶۰.

^۳ - روشن، محمد و مظفری، مصطفی، پیشین، ص ۲۷۲.



طلاق به صورت مطلق عادلانه نیست.

در کشور عراق حتی اگر طلاق از نوع بائن باشد زوج مکلف است تا سه سال محل سکونای زوجه را فراهم نماید مشروط بر اینکه زن در این مدت ازدواج نکرده باشد، کشور ما نیز که یک کشور اسلامی است بهتر بود در طلاق بائن برای زوجه حق نفقه و سکنی قائل می‌شد؛ زیرا زن در این مدت حق ازدواج مجدد ندارد، حداقل از نظر سکونت با مشکلی مواجه نباشد. اما در صورتی که طلاق قضایی را در حکم بائن بدانیم؛ سکونت زوجین در منزل مشترک موضوعیت نداشته بلکه طریقت خواهد داشت؛ به این معنی که تا زمانی که علی که منجر به طلاق شده مرتفع نشده باشد زوجین مکلف به سکونت در منزل مشترک نخواهند بود؛ اما در فرضی که این علل رفع شده باشد مثلاً عسر و حرجی وجود نداشته باشد ملزم به رعایت آن خواهند بود. در چنین فرضی مصالح خانواده بهتر تأمین خواهد شد؛ زیرا از یک طرف در صورت رفع علت صدور حکم طلاق شوهر حق رجوع پیدا خواهد کرد و از طرف دیگر زوجه مستحق نفقه و سکنی خواهد بود، هم‌چنین این امر به نفع فرزندان آن‌ها نیز بوده و از انحلال بی‌مورد نکاح جلوگیری شده و اهداف شارع نیز تأمین خواهد شد؛ زیرا هدف شارع از سکونت زوجین در منزل مشترک این است که طلاق را باطل نماید و زمینه رجوع زوج را فراهم آورد، هرچند در این طلاق شوهر اختیاری نداشته و اراده او واجد اثر نیست؛ اما اگر علتی که زوجه به خاطر آن تقاضای طلاق کرده است، قابل رفع باشد به نفع اوست که در صورت رفع این علل، شوهر حق رجوع داشته باشد و طلاق رجعی شود؛ زیرا حداقل در این مدت به او نفقه و سکنی تعلق گرفته و چه بسا زوج نیز رجوع کرده و نکاح از سر گرفته شود. در مواردی ممکن است زوجه از درخواست طلاق پشیمان شود و در صورت بائن دانستن چنین طلاقی، راهی برای بازگشت نداشته باشد.

در مورد طلاق زوجه غایب مفقودالثر که به حکم قانون (مطابق ماده ۱۰۳۰ ق.م) صراحتاً رجعی محسوب شده زوجه مکلف است در منزلی که سابقاً با زوج سکونت داشته زندگی کند چنانچه سهولت نیز همین امر را اقتضاء می‌کند، مگر اینکه عذر موجهی وجود داشته باشد از قبیل اینکه آن منزل منهدم شده یا در اجاره بوده و مهلت اجاره آن به پایان رسیده باشد یا ویرانی و... که در این صورت زوجه باید حتی‌الامکان در همان شهری که منزل مشترک آنجا قرار داشته سکونت نماید تا دسترسی زوج به او آسان گردد. در ترجمه تحریرالوسیله آمده است: «البته سزاوار، بلکه احوط است که فقط در خانه خودش که در زمان حیات شوهرش در آنجا ساکن بود بیتوته نماید یا جهت عده گرفتن از آن به سوی او منتقل شده، به اینکه بعد از ظهر خارج شود و در وقت عشا برگردد، یا بعد از نصف شب بیرون برود و صبح برگردد»^۱.

در این مورد، زوجه مکلف است از همان ابتدا در منزلی که قبلاً با زوج سکونت داشته زندگی کند؛ زیرا در خود قانون صراحتاً چنین طلاقی رجعی دانسته شده است و از این جهت اختلافی نیست، اما در سایر موارد طلاق قضایی با توجه به عدم تصریح قانون‌گذار در خصوص بائن یا رجعی دانستن آن و با فرض اینکه آن را در حکم بائن تلقی نماییم، بهتر است این تکلیف از زمان رفع علت و موجب طلاق موضوعیت پیدا کند؛ زیرا خود سکونت مشترک با زوج در برخی موارد از جمله سوء اخلاق یا تنگدستی او موجب عسر و حرج زوجه است، هم‌چنین علت سکونت در منزل مشترک در ایام عده این است که زمینه رجوع شوهر فراهم شود، حال اینکه در چنین طلاقی شوهر تا علت و موجب طلاق رفع نشده حق رجوع نداشته و طبیعی است که تکلیف مربوط به سکونت در منزل مشترک نیز وجود نداشته باشد. از طرفی این تکلیف در جهت حمایت از زن وضع شده تا بتواند از این فرصت استفاده کند و رضایت شوهر را جلب نماید تا رجوع کرده و طلاق باطل شود حال آنکه در چنین طلاقی خود زوجه است که مایل به طلاق است و لازم نیست زمینه رجوع شوهر را فراهم آورد، ولی با این وجود در صورتی که این حرج و سختی رفع شود مصالح ایجاب می‌کند که شوهر بتواند رجوع نماید و این به نفع زوجه نیز خواهد بود و متعاقب آن زوجین باید در منزل مشترک سکونت نمایند.

^۱ - خمینی، روح الله، تحریر الوسیله (ترجمه علی اسلامی)، ص ۶۰۵.



تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر در زندگی مشترک

۱- حسن معاشرت

حسن معاشرت از اصولی است که قرآن کریم در آیات متعدد با بیان مختلف بر آن تأکید می‌ورزد و استقرار در روابط بین زوجین را وظیفه آنها می‌داند و در دوازده مورد به نهادینه کردن این اصل در خانواده می‌پردازد.

ماده ۱۱۰۳ ق.م نیز اینگونه بیان می‌کند: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند»^۱ روشن است که برای تأمین دوام خانواده، سکونت مشترک زن و شوهر کافی نیست؛ آنان در ضمن ازدواج، داوطلب شده‌اند که با هم به سر برند و در غم و شادی هم شریک باشند. همسری زن و مرد به معنای آن است که سلوک و رفتارشان با هم با خوشرویی و مسالمت و مهربانی باشد و از اعمالی که باعث ایجاد نفرت و کینه یا غم و اندوه، نگرانی و اضطراب در دیگری می‌شود، بپرهیزند نکته مهم این است که تعیین مصادیق سوء معاشرت و یا حسن معاشرت از سوی قانون به دلیل تأثیر عادات، رسوم اجتماعی و...، به طور دقیق ممکن نیست.

بنابراین، نمی‌توان شکل واحد و استاندارد را برای حسن معاشرت از سوی مراجع قانونگذاری تعیین نمود، بلکه تعیین نوع و کیفیت آن را قانون با رجوع اشخاص به عرف معقول و توجه به مقتضیات زمانی و مکانی حل می‌نماید. به علاوه همه حقوقدانان معترفند که در حریم خانواده، نفوذ قانون و التزام برای تحقق مفاد آن بدون پشتوانه اخلاق، امری غیرممکن است و ورود دولتمردان و مسئولین قضایی به حمایت از آیین نامه‌های حقوقی، کمتر توانسته است به معضلات خانواده پاسخ مناسب دهد و هرچه این قانون از دست برد جنجال‌ها و کشمکش‌های حقوقی مصون‌تر باشد، ثبات و استحکام بیشتری دارد و افراد آن از شخصیت کاملتری بهره‌مندند. با اندکی مسامحه می‌توان پاره‌های از مصادیق حسن معاشرت را اینگونه برشمرد^۲.

الف) خوش خلقی و گشاده رویی

قرآن کریم از ویژگیهای برجسته شخصیت حضرت رسول اکرم(ص) را نرمی اخلاق و خوشرویی و نفوذ در انسانها معرفی می‌کند برخورد با روی خوش و چهره باز با دیگران، باعث جذب دلها، فزونی محبت، نشاط و شادی، زدودن کینه از دلها، سلامت جسم و روان، جلوگیری از ابتلا به ضعف اعصاب و بیماریهای روانی و محبوبیت انسان در نزد دیگران و در نهایت پیروزی بر مشکلات می‌شود. ^۳تعامل خوب زوجین با یکدیگر، علاوه بر فراهم نمودن فضای گرم و صمیمی در خانواده، گام بزرگی در تأمین امنیت روانی، نشاط، شادابی، سلامت جسمی و بهترین زنان را چنین روحی اعضای خانواده خواهد بود. از این رو، امیرالمؤمنین معرفی فرمود: «بهترین زنان شما پنج صفت دارند، سبکیار و کم صداقت؛ نرم خو و خوش رفتارند؛ مطیع و موافقت؛ آنگاه که همسرش خشم گیرد، خواب به چشمش نرود تا از او راضی گردد؛ در غیاب شوهرش حافظ (مال و آبروی) اوست. چنین زنی کارگزاری از کارگزاران خداوند است و عامل خداوند نیز ناکام و خسارت دیده نخواهد شد.»^۴

در مقابل نیز، آموزه‌های دینی به این ویژگی زن توجه نموده است که زن از نظر خلقت و آفرینش موجودی بسیار ظریف، لطیف، کانون مهر و عاطفه و منبع عشق و علاقه و شرم و حیا است. بنابراین، به مرد توصیه می‌کند که در رفتار خود با همسرش این ویژگیها را که با روحیه لطیف او سازگار است، رعایت کند. به همین دلیل قرآن کریم با خطاب «و عاشروهن»

۱ - ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، ص ۱۶۰.

۲ - جوکار، محبوبه، «حقوق و وظایف متقابل زن و شوهر اخلاقی، فقهی و حقوقی»، فصلنامه ای در عرصه مطالعه زن و خانواده، ص ۸۲ و ۸۳.

۳ - محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ص ۱۰۷.

۴ - محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ص ۳۲۵.



بالمعروف^۱ «به مردان سفارش می کند که با زنان خود به نیکی و معروف رفتار کنند و از «معروف» بارها در قرآن آمده که ۱۹ مورد آن توصیه به مردان در رعایت تعادل رفتاری در برقراری روابط انسانی و اخلاقی با همسر است. در روایات اسلامی نیز در موارد متعددی به خوشرفتاری با زن سفارش شده است؛ از جمله پیامبر اکرم میفرماید «خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِمْ هُوَ اَنَا خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِنَّ». بهترین شما مردی است که با زنش خوشرفتارتر باشد و من از همه شما نسبت به زنانم خوش رفتارترم^۲»
(ب) احترام به همسر و تکریم شخصیت او

رعایت احترام و حفظ شخصیت همسر و خانواده او، از دیگر مصادیق حسن معاشرت است؛ دوست داشتن شخصیت و نیاز به حفظ شخصیت توسط دیگران از نیازهای همه انسانهاست و تأکید آموزه های دینی و اصول تربیتی دین اسلام بر حفظ شخصیت دیگران در راستای پاسخگویی به این نیاز و حفظ کرامت ذاتی انسان است. در روایات رسیده از بزرگان دین، زنی که احترام شوهر را نگه می دارد و او را اذیت نمی کند، زن خوشبخت و سعادت مند معرفی گردیده است. امام صادق (ع) می فرماید «سَعِيدَةٌ سَعِيدَةٌ امْرَأَةٌ تُكْرِمُ زَوْجَهَا وَ لَا تُؤْذِيهِ. خوشبخت است خوشبخت، زنی که شوهرش را تکریم نماید و او را اذیت نکند»^۳.

از سوی دیگر، از منظر پیشوایان دین، اکرام زن توسط همسرش، حکایت از کرم و طبع بلند مرد دارد و اهانت به زن نشان دهنده حقارت نفس اوست.

یکی از تفاوت های روانشناسی زن و مرد، نیاز زن به احترام و نیاز مرد به تقدیر است. وقتی مرد در رفتارش به اندیشه ها و احساسات همسرش توجه می کند، زن کاملاً مطمئن می شود که شوهرش برای او احترام قایل است و وقتی زن حس کند که مورد احترام شوهرش قرار گرفته است، به راحتی از همسرش تقدیر می کند و با این کار یکی از نیازهای اساسی او را برآورده می سازد. بی تردید حفظ احترام و شخصیت یکدیگر باعث صمیمی تر شدن و تحکیم روابط زوجین و در نتیجه، حفظ استحکام خانواده خواهد بود و بر فرزندان تأثیر مثبت مستقیم دارد؛ به آنها می آموزد که به همگان احترام بگذارند و از توهین و تحقیر دیگران بپرهیزند^۴.

(ج) زینت و آراستگی

رعایت نظافت و آراستگی از دیگر وظایف مشترک زوجین نسبت به یکدیگر است که به دلیل اهمیت آن، در آموزه های وحیانی مورد توجه قرار گرفته است. نبی مکرم اسلام وظایف مرد را نسبت به همسرش این گونه برمی شمارد «بر مرد واجب است که غذا و لباس همسرش را تأمین کند و با صورت و قیافه بد بر او ظاهر نشود. اگر چنین کرد، حقش را ادا کرده است»^۵. در سخن دیگری امام باقر (ع) می فرماید «زنان دوست دارند در مرد همان چیزی را ببینند که مردان دوست دارند در زنان ببینند؛ یعنی زینت و آراستگی را»^۶ سیره عملی رسول اکرم به وضوح بیانگر توجه حضرت به آراستگی و نظافت است؛ به گونه ای که به فرموده امام صادق (ع) «پیامبر اکرم برای بوی خوش، بیشتر از خوراک، خرج می کرد»^۷ امام کاظم (ع) می فرماید «آراسته و مرتب بودن از اموری است که باعث زیاد شدن عفت در زنان می شود و (برخی) زنان بدان علت از طریق عفت خارج

۱ - سوره نساء، آیه ۱۹.

۲ - محمدبن علی بن الحسین بابویه قمی صدوق، من لا یحضره الفقیه، ص ۴۴۳.

۳ - محمدبن الحسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ص ۲۸۰.

۴ - جوکار، محبوبه، «حقوق و وظایف متقابل زن و شوهر اخلاقی، فقهی و حقوقی»، فصلنامه ای در عرصه مطالعه زن و خانواده، ص ۸۷.

۵ - محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ص ۵۱۱.

۶ - رضی الدین حسین بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۸۰.

۷ - محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ص ۵۱۲.



شدند که مردانشان به مرتب بودن و زیبایی مقید نبودند»^۱

به فرموده پیامبر اکرم (ص) بر زن نیز لازم است که برای شوهر، بهترین لباسها، بهترین عطرها و بهترین آرایشها را استفاده نموده و خود را صبح و شب بر شوهر عرضه نماید اگرچه مسئله آراسته بودن برای همسر، از وظایف مشترک زن و مرد محسوب می شود، اما توصیه و تأکید به زن در این زمینه بیشتر است. این مسئله به قدری اهمیت دارد که در صورت عدم رعایت زن نسبت به نظافت و آراستگی خود، در صورتی که شوهر خواستار آن باشد مصداق نشوز به شمار می رود. بی شک توجه دین اسلام به نظافت و آراستگی زن و مرد، به علت تأثیر زیاد آن در ایجاد اطمینان و اعتماد بین آنها و ازدیاد محبت و عواطف قلبی آنها نسبت به یکدیگر است که این امور خود باعث ایجاد امنیت اجتماعی و حفظ سلامت روان جامعه خواهد بود. سفارش اسلام به زن به زینت کردن و معطر نمودن خود برای شوهر، هیچ گاه مجوز استعمال عطر و آرایش برای نامحرمان نمی باشد. بر همین اساس، تأکید آموزه های اسلامی بر حفظ خود و خودداری از استعمال عطر و آرایش زن برای نامحرمان است. سخن رسول اکرم (ص) که می فرماید: «هر زنی که عطر بزند و بیرون رود و بر گروهی بگذرد که بوی خوش او را استشمام کنند، زناکار است» دلیلی گویا بر این مدعا است. تأکید اسلام بر رعایت حقوق همسر، به دلیل تأثیر بسیار مثبت در روابط زوجین و سلامت روح و جسم اعضای خانواده و در نتیجه حفظ استحکام خانواده و تعادل و ترقی جامعه می باشد. در این صورت، آرزوی داشتن جامعه ای متعالی و ایده آل دور از دسترس نخواهد بود.^۲

(د) همدلی و مشارکت در انجام امور داخلی خانواده

تداوم و رشد و تعالی اعضای خانواده که واحدی منسجم است، نیازمند همدلی و مشارکت همه اعضای خانواده به ویژه زوجین است. بر همین اساس، آموزه های دینی به گونه ای وظایف اعضای خانواده را تقسیم نموده است که همه خود را در برابر آن مسئول بدانند تا خانواده بتواند کارکردهای خود را به نحو بهتر و مؤثرتری ایفا نماید. اگرچه بخشی از فعالیت های منزل بر عهده مرد یا زن نیست، ولی نکته مهم همکاری و مساعدت آنان با یکدیگر است که زمینه ساز صمیمیت و تفاهم بین آنها و فراهم نمودن فضای شادابی و نشاط در خانواده می شود. اگرچه انجام امور منزل به عنوان واجب شرعی و قانونی بر عهده زن نیست و حتی در فقه آمده است «مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند» ولی این امر از وظایف اخلاقی زن محسوب می شود؛ چراکه این کار نقش اساسی در شادابی، دوام و استحکام خانواده دارد و مرد را نسبت به خانواده دلگرم تر و امیدوارتر خواهد کرد و نشان دهنده عشق و علاقه زن نسبت به شوهر و فرزندان خواهد بود و همچنین زمینه ساز اظهار عبودیت و بندگی بیشتر اعضای خانواده و تربیت نسلی صالح می باشد. به همین دلیل زن باید به ارزش خدمت خود در خانه پی برده و هیچگاه نپندارد که زحمات و خدمات روزمره و تکراری او اموری بی فایده و بیهوده است که کسی قدردان آنها نیست. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «أیما امرأة رفعت من بیت زوجها شیئاً من موضع إلی موضع تُرید به صلاحاً نظرَ الله إلیها و من نظرَ الله إلیها لم یعبه. هر زنی در خانه شوهر به منظور زیباسازی چشم انداز چیزی را جابجا کند، خداوند به او نظر رحمت اندازد و هر که مورد نظر رحمت خدا باشد از عذاب او در امان است»^۳. و در سخنی دیگر امام باقر (ع) ارزش خدمت زن به شوهر را زمینه ساز دستیابی به پاداش های عظیم می داند و می فرماید: «هیچ زنی نیست که جرعه ای آب به همسرش بنوشاند مگر اینکه این کار برای آن زن از عبادت یکسالی که روزهایش روزه باشد و شب هایش به عبادت بایستد بهتر است و خداوند به پاداش هر جرعه آبی که به همسرش می نوشاند، برای او در بهشت شهری می سازد و شصت خطا از خطاهای او را می بخشد.

۱ - محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ص ۵۶۷.

۲ - جوکار، محبوبه، حقوق و وظایف متقابل زن و شوهر اخلاقی، فقهی و حقوقی، فصلنامه ای در عرصه مطالعه زن و خانواده، ص ۸۹.

۳ - محمدبن الحسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ص ۴۵۱.



«از سویی، علاوه بر بیان ارزش خدمت زن در منزل، مردان را نیز تشویق به کار در خانه و کمک به همسر می نمایند. رسول اکرم (ص) به امام علی (ع) می فرماید: «ای علی، خدمت نمی کند به خانواده مگر صدیق یا شهید یا مردی که خداوند بخواهد خیر دنیا و آخرت به او دهد. مردی نیست که به همسرش در خانه کمک کند مگر آنکه به حقوق و وظایف متقابل زن و شوهر اخلاقی تعداد موهای بدنش، عبادت یک سال روزه با نماز در شب هایش برای او پاداش قرار می دهند و خداوند پاداش پیامبران را برای او و یعقوب و عیسی صبوری مانند داوود قرار می دهد»^۱

این تعاون و همکاری نه فقط در سخنان بلکه در سیره رفتاری اولیای دین نیز به، ایشان تهیه آب و هیضم خانه و چشم می خورد. چنانکه در زندگی حضرت علی آرد کردن، خمیر و پخت جaro و نظافت را بر عهده می گرفت و حضرت فاطمه نان را انجام می داد.

مسلم است که همراهی و همکاری زن و شوهر در اداره امور زندگی و انجام کارها در منزل، رعایت نظم و پرهیز از مسامحه کاری در امور زندگی، علاوه بر کمک به صمیمی تر شدن روابط آنها و کاهش خستگی های روزانه، بهترین الگو برای فرزندان در جهت یادگیری تعاون و همکاری با دیگران و آموزش نظم به آنهاست.^۲

ه) حاکمیت فضای صمیمیت، مودت و گذشت در خانواده

آنچه که از آیات قرآن (روم، آیه ۲۱) و توصیه های معصومین و شیوه عملی آنها به دست می آید این است که، ازدواج زمینه ساز مودت و رحمت بین زن و شوهر است و محیط خانه جایگاه صمیمیت، آرامش، عطوفت، رحمت و گذشت از خطاهای یکدیگر. چشم پوشی از لغزش های دیگران که در مباحث تربیتی «تغافل» نامیده می شود، از اصول تربیتی دین اسلام است و توجه به آن سبب نزول رحمت الهی و افزایش محبت بین اعضای خانواده می شود. بنابراین، کسی حق ندارد به هیچ که الگوی جهانیان است، بهانه ای به خشونت متوسل شود. در سیره پیامبر اکرم (ص) هیچ مجوزی برای اعمال زور، خشونت در خانواده وجود ندارد، بلکه سخنان و سیره پیامبر اکرم (ص) حکایت از ترغیب مسلمین به ایجاد فضای صمیمیت و رحمت در خانه و پرهیز از اذیت دیگران دارد ایشان حتی نشستن نزد خانواده و گفتگوی صمیمی و روابط مودت آمیز با اعضای خانواده را معادل برخی پاداش ها و یا برتر از آنها می داند «نشستن نزد خانواده از اعتکاف در مسجدالنبی، نزد خدا محبوب تر است»^۳ پیامبر اکرم (ص) ایجاد چنین فضایی در خانواده را سبب نزول رحمت می داند و می فرماید: «هر مردی که سفره غذا را بگستراند و زن و فرزند خویش را بخواند و غذا را با نام خدا شروع کنند و با شکر خدا به پایان برند، هنگامی که هنوز سفره برداشته نشده است، خدا رحمت و آمرزش را بر آنان نازل فرماید»^۴.

۲- معاضدت زوجین در تربیت فرزند

مراد از تشدید مبانی خانواده، تلاش زن و شوهر در نزدیک ساختن منش و روش و خلق و خوی آنها به یکدیگر است، به گونه ای که از ارتباط صمیمی و تفاهم آن دو در ابعاد مختلف، یکی شدن و وحدت و در نتیجه استحکام پیوند زناشویی حاصل شود.^۵

زوجین، علاوه بر یاری یکدیگر برای اداره خانواده، باید به هنگام بیماری و درماندگی از مواظبت و پرستاری همسر خود دریغ نورزند. تعیین حدود این وظیفه نیز با عرف است. بنابراین، مبانی خانواده که قانون زن و شوهر را مکلف به تحکیم آن نموده،

۱ - همان، ج ۲۰، ص ۱۷۲

۲ - مستدرک الوسائل، ص ۴۸.

۳ - جوکار، محبوبه، حقوق و وظایف متقابل زن و شوهر اخلاقی، فقهی و حقوقی، فصلنامه ای در عرصه مطالعه زن و خانواده، ص ۹۱.

۴ - ورام ابن ابی الفراس، مجموعه ورام، ص ۱۲۲.

۵ - محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ص ۲۰۵.

۶ - جوکار، محبوبه، حقوق و وظایف متقابل زن و شوهر اخلاقی، فقهی و حقوقی، فصلنامه ای در عرصه مطالعه زن و خانواده، ص ۹۲.



اموری است که خانواده بر پایه آن قرار گرفته است و استواری و استقامت خود را حفظ می نماید. این امور فراتر از رعایت حقوق واجب همسر است و شامل حقوق غیرواجب نیز می شود و روابط کلامی و غیرکلامی زوجین را نیز در بر می گیرد. بر این اساس، تلاش زوجین برای یاری رساندن به همدیگر، برای اداره امور خانواده و نیز توجه به مسایلی همچون رعایت احترام متقابل، وجود رابطه صمیمی و محبت آمیز با یکدیگر، صداقت داشتن، گذشت، توجه به تأمین نیازهای عاطفی و جنسی یکدیگر و...، از اموری است که سبب محکم تر شدن پیمان زناشویی بین آنها شده و به استحکام خانواده می انجامد. از این رو، زن موظف به پذیرش مدیریت و قوامیت مرد است و باید او را در انجام این وظیفه یاری رساند و مرد نیز وظیفه دارد به نیازهای مختلف همسر توجه نماید و با فراهم نمودن فضای مودت و محبت در خانواده و تحمیل نکردن خواسته های غیرمنطقی و پرهیز از آزار و اذیت همسر، به بهداشت روانی خود، همسر و فرزندان، کمک کند و موجبات تشدید و استحکام خانواده را فراهم نماید.^۱

به اعتقاد حقوقدانان، باید پذیرفت که وظیفه مربوط به معاضدت زوجین، با تکالیف ناظر به حسن معاشرت و سکونت مشترک همبستگی و ارتباط فراوان دارند.^۲ در این بحث نباید از علاقه و ابراز محبت زوجین نسبت به یکدیگر که اصلی مهم و اساسی است، غفلت نمود؛ زیرا ابراز علاقه و محبت زوجین به یکدیگر ضامن تحکیم خانواده و حفظ عفت و پرهیزگاری زوجین می باشد.

آموزه های دینی این نیاز را مورد توجه قرار داده و زوجین را همواره به رعایت این امر مهم توصیه و تشویق می نماید. پیامبر اکرم فرمود: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أَحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا»؛^۳ این گفته مرد به همسرش که دوستت دارم هرگز از قلب او خارج نمی شود اگر زن در معرض نسیم روح افزای محبت و علاقه همسرش قرار گیرد، فرزندان را در معرض نسیم مهربانی و محبت های بی دریغ خود قرار خواهد داد. شهید مطهری (ره) در این زمینه بیان کرده است: مرد مانند کوهسارست و زن به منزله چشمه و فرزندان به منزله گلها و گیاهان چشمه باید باران کوهساران را دریافت و جذب کند تا بتواند آن را به صورت آب صاف و زلال بیرون دهد و گلها و گیاهان و سبزه ها را شاداب و خرم نماید. اگر باران به کوهستان نبارد، یا وضع کوهسار طوری باشد که چیزی جذب زمین نشود، چشمه خشک و گلها و گیاهان می میرند، پس همان طوری که رکن حیات دشت و صحرا باران و بالاخض باران کوهستانی است، رکن حیات خانوادگی احساسات و عواطف مرد نسبت به زن است.^۴

نیاز زن به محبت، عاطفه، و عشق ورزی و نیاز مرد به تحسین به علت تفاوت های روانشناسی زن و مرد است. بهترین الگوی روابط عاطفی زوجین در خانواده است و ابراز محبت آنان و حضرت زهرا (س) زندگی سراسر عشق حضرت علی (ع) به یکدیگر از درخشان ترین صفحات زندگی مشترک در طول تاریخ است.^۵

۳- وفاداری

اگرچه در قانون مدنی، هیچ اشاره ای به تکلیف وفاداری زن و شوهر نشده و تعریفی از آن ارایه نگردیده است، ولی باید توجه داشت که سکوت قانونگذار به خاطر بدیهی بودن این تکلیف است. مراد از وفاداری منحصر نمودن رابطه جنسی با همه مظاهر آن با همسر است؛ از این رو در فرهنگ اسلام، رابطه آزاد بین زنان و مردان با غیر همسر خویش، در هر حال ممنوع و ناپسند است.

لطمه ای که به علت رابطه نامشروع زن یا شوهر با (فرد) دیگری، بر بنیان خانواده وارد می شود، از نظر حقوقی نیز بی مکافات

۱- جوکار، محبوبه، حقوق و وظایف متقابل زن و شوهر اخلاقی، فقهی و حقوقی، فصلنامه ای در عرصه مطالعه زن و خانواده، ص ۹۳.

۲- کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، ص ۱۶۲.

۳- محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ص ۵۶.

۴- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۵۶.

۵- جوکار، محبوبه، حقوق و وظایف متقابل زن و شوهر اخلاقی، فقهی و حقوقی، فصلنامه ای در عرصه مطالعه زن و خانواده، ص ۹۴.



نیست. پس، نباید تکلیف وفاداری همسر را فقط تکلیف اخلاقی پنداشت؛ زیرا حقوق نیز رابطه جنسی کسی را که ازدواج کرده، با کسی غیر از همسر، ممنوع کرده است. بر همین اساس، خداوند متعال در سوره نور به مسلمانان توصیه نموده است که از هر گونه رابطه با نامحرم که منجر به افتادن در ورطه گناه و انحراف اخلاقی و جنسی است، بپرهیزند و زن و شوهر را موظف به رعایت حدود و مرزهای الهی نموده است که باید نسبت به یکدیگر وفادار باشند و از هر گونه رابطه غیرمشروع با زن یا مرد دیگری خودداری نمایند. در قانون مجازات اسلامی، کیفر زن شوهردار (محصنه) که با مرد دیگری رابطه نامشروع دارد، یا مرد زنی (محصن) که با زن دیگر رابطه نامشروع برقرار کرده است، ممکن است تا اعدام نیز (در صورت وجود شرایط خاص)، معین شود. این امر، اهمیت تکلیف مربوط به وفاداری و ارتباط آن با نظم عمومی را به خوبی نشان می دهد. عدم وفاداری زن و شوهر به یکدیگر به شکل های گوناگونی خود را نشان می دهد از جمله: عدم رعایت حریم و حدود شرعی در سخن گفتن با نامحرم، پوشش نامناسب در مواجهه با او و یا خیانت به همسر با نگاه هوس آلود به نامحرم و یا بیگانه را به خود راه دادن و...^۱

ضمانت اجرای سکونت در منزل مشترک

زندگی مشترک در رابطه با زوجین حقوق و تکالیفی دشوار را بر دوش آنها می نهد که از دیگر موارد آن سکونت مشترک، به عنوان اولین اقتضای هر خانواده، می باشد. سکونت زوجه در منزل مشترک با زوج یکی از مصادیق تمکین عام است و تخلف زن از انجام این تکلیف در صورتی که هیچ عذر موجهی وجود نداشته باشد، نشوز محسوب می شود. تکلیف مربوط به سکونت به وسایل گوناگون از طرف قانونگذار تضمین شده است از جمله:

۱- به حکم قاعده، زنی که حاضر به سکونت در خانه شوهر نیست، یا مردی که زن خود را نمی پذیرد، ممکن است به طور مستقیم و به اجبار ناگزیر از انجام آن شود؛ ولی جنبه شخصی بودن این تکلیف مانع از این است که خواهان اجبار بتواند از اجبار مستقیم نتیجه مطلوب را بگیرد.^۲ با اینکه تنها ضمانت اجرایی که در قانون مدنی به آن تصریح شده، همان عدم استحقاق نفقه است، با این وجود رویه عملی دادگاهها چنین استوار شده که دعوی الزام به تمکین را می پذیرند و زوجه را محکوم به تمکین می نمایند. استدلال محاکم در پذیرش این دعوی این است که خود را مرجع عام همه اقسام تظلمات تلقی نموده و درجایی که زوجه تکالیف قانونی اش در قبال شوهر را انجام نمی دهد، این دعوی را نیز به نوعی دادخواهی شوهر تلقی کرده، رسیدگی به این مورد را نیز در چهارچوب وظایف خود می دانند.

عده ای در مخالفت با امکان طرح دعوی تمکین معتقدند، دعوی الزام زوجه غیر متمکنه از ادای وظایف زوجیت، قابل طرح در دادگاه نیست؛ زیرا طبق اصول کلی حقوقی فقط به دعوی رسیدگی می شود که دادگاهها بتوانند نسبت به آن اجرائیه صادر نمایند و مدعی علیه را ملزم به اجرای عمل مورد تعهد نمایند، این در حالی است که صدور حکم الزام به تمکین و سکونت مشترک فاقد چنین جنبه ای است و بنابراین الزام زوجه به تمکین قابل طرح در دادگستری نمی باشد؛ به نظر آن ها اگر تعهد زوجه به تمکین را یک نوع تعهد به فعل بدانیم، نمی توان در صورت عدم تمکین و سکونت مشترک ضمانت اجرای تعهدات به فعل را اعمال نمود؛ زیرا همان طور که گفته شد الزام زوجه به تمکین دشوار است، انجام فعل تمکین توسط زن دیگری به هزینه زوجه متعهد به تمکین نیز منع اخلاقی دارد. در مورد عدم امکان الزام زوجه به تمکین، عده ای اجرای این حکم را خلاف شأن و منزلت انسانی دانسته و موجب جریحه دار نمودن احساسات عمومی تلقی نموده اند.^۳

۲- دادگاه می تواند به منظور اجبار زن یا شوهر، از جریمه مالی استفاده کند، بدین معنی که برای هر روز تأخیر در اجرای حکم

۱- جوکار، محبوبه، حقوق و وظایف متقابل زن و شوهر اخلاقی، فقهی و حقوقی، فصلنامه ای در عرصه مطالعه زن و خانواده، ص ۹۵.

۲- کاتوزیان، ناصر، پیشین، ص ۱۹۰.

۳- دیانی، عبدالرسول، رابطه تمکین و نشوز و ضمانت اجرای عدم تمکین، دادرسی، ص ۱۲.



دادگاه مبلغی را معین سازد که شخص متخلف به طرف دیگر بپردازد.^۱

۳- گفته شده شوهری که از پذیرفتن زن در خانه خود امتناع می‌ورزد، ملزم است که مسکن دیگری برای او تهیه کند.^۲ هرچند در بادی امر چنین ضمانت اجرایی مفید به نظر نمی‌رسد اما در صورتی که شوهر ملائت و توانایی برای تهیه منزل مستقل برای زوجه ندارد می‌تواند ضمانت اجرای مؤثری باشد.

۴- زنی که از ایفای این وظیفه امتناع می‌کند حقی بر نفقه ندارد؛^۳ یعنی شوهر می‌تواند در برابر تخلف زن، از دادن مخارج زندگی او امتناع کند.^۴ اگر زن بدون عذر موجه حاضر نشود که با شوهر خود زندگی کند و از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود.^۵

۵- زن حق دارد از مردی که کانون خانواده را رها کرده و حاضر به سکونت مشترک با زن نیست به‌عنوان سوء معاشرت، ترک خانواده و ایجاد «عسر و حرج» درخواست طلاق کند (ماده ۱۱۳۰ ق.م.)؛ شوهر زنی که از سکونت با او امتناع دارد می‌تواند با رجوع به دادگاه اجازه طلاق بخواهد.

۶- علاوه بر تمام ضمانت‌اجراهای ویژه این تکلیف، زن یا شوهری که به تعهد خویش در باب سکونت مشترک با همسر عمل نکرده است، بر طبق قواعد عمومی مسئولیت مدنی، ممکن است به جبران خسارت (مادی یا معنوی) ناشی از تقصیر خویش محکوم شود. همین قاعده در مورد سایر تکالیف، از جمله حسن معاشرت و معاضدت نیز جاری است.

۷- با توجه به ماده ۳۸ ق.ح.خ و تبصره ۴ قانون منسوخ اصلاح مقررات مربوط به طلاق گواهی کتبی سکونت زوجه در منزل مشترک در ایام عده الزامی است و در صورت رعایت نکردن این تکلیف از تکمیل صورت جلسه طلاق و ثبت آن خودداری می‌شود. البته چنانچه عذر موجهی وجود داشته باشد مانعی برای ثبت وجود ندارد.

از یکی از فقها در این مورد سؤال شده است که هرگاه طبق ادعای زوج، زوجه مرتکب عمل منافی عفت شده و زوج نسبت به وی ظنین باشد و نگهداری وی تا پایان عده در منزل مشترک، احتمال تشنج و درگیری مابین طرفین را به همراه داشته باشد و زوج برای جلوگیری از این مشکل، متقبل هزینه مسکن جداگانه و اسکان همسرش در آن منزل شود. آیا در صورت صدور حکم طلاق رجعی توسط دادگاه صالحه و اسکان زوجه در ایام عده در منزل جداگانه به هزینه زوج، اجرای صیغه طلاق و ثبت آن از نظر شرع انور اسلام مانع شرعی دارد؟ جواب: در فرض مسئله، چون احتمال خطر یا ضرر یا مفسده‌ای وجود دارد، عمل کردن به ترتیب فوق مانعی ندارد.^۶

۸- اجازه ازدواج مجدد؛ رویه عملی برخی از دادگاه‌ها در مواردی که امکان الزام زوجه غیر متمکنه از وظایف زوجیت موجود نمی‌باشد، اجازه ازدواج دوم به مرد است. این ضمانت اجرا بر این فرض نهاده شده است که اساساً ازدواج دوم مرد نیاز به اذن دادگاه داشته باشد و الا چنانچه معتقد شویم تحصیل اجازه قبلی از دادگاه لازم نیست، این ضمانت اجرا نیز در حقیقت ضمانت اجرای واقعی نخواهد بود. بر فرض که این امر یک راه حل حقوقی تلقی گردد، ولی تجربه نشان داده است که اگر مرد مبادرت به ازدواج مجدد نماید، زوجه غیر متمکنه از ادای وظایف زوجیت، سریعاً به زندگی مشترک برمی‌گردد و مشکل مرد دوچندان می‌شود. مردی که حتماً توان اداره زندگی یک زن را نداشته که موجب شده زن وی ناشزه شود حال مواجه با یک وضعیت ناخواسته بدتر می‌شود. از طرف دیگر ممکن است مرد تمایلی به ازدواج مجدد نداشته باشد و یا به جهت تعلق خاطر به همان

۱- کاتوزیان، ناصر، پیشین، ص ۱۹۱.

۲- کاتوزیان، ناصر، پیشین، ص ۱۹۱.

۳- امامی، سید حسن، پیشین، ص ۴۵۳.

۴- کاتوزیان، ناصر، پیشین، ص ۱۹۱.

۵- کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ص ۶۷۳.

۶- مکارم شیرازی، ناصر، استفتانات جدید، ص ۲۷۹.



همسر غیر متمکنه، به دلایلی مثل دارا بودن فرزند، یا پیوندهای عمیق عاطفی، حاضر به ازدواج با غیر آن زن نباشد؛ بنابراین باید معتقد بود که اجازه ازدواج دوم و یا اختیار همسر دوم عملاً نمی‌تواند راه‌حل مناسبی باشد.^۱

۹- عدم استحقاق اجرت‌المثل و نخله؛ یکی از ضمانت‌اجراهای مؤثر برای الزام زوجه به تمکین، عدم استحقاق دریافت اجرت‌المثل است؛ زیرا شرط دریافت اجرت‌المثل و نخله، عدم خطای زوجه تلقی شده و عدم تمکین (عام و خاص) مصداق بارزی از خطای در انجام وظایف زوجیت می‌باشد.

در تبصره ۶ ماده واحده طلاق، امکان دریافت اجرت‌المثل (وفق بند الف) و دریافت نخله (وفق بند ب آن) منوط به عدم تخلف زن از وظایف همسری شده است؛ بنابراین، چنانچه مرد در صورت عدم تمکین زوجه خود بخواهد وی را طلاق دهد، زن استحقاقی در دریافت اجرت‌المثل و یا نخله نخواهد داشت. لازم به ذکر است که قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ با تصویب قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ به جز بند «ب» تبصره ۶ نسخ شده است.

۱۰- امکان تعزیر زوجه مستنکف؛ برخی از فقها تعزیر زوجه مستنکف از ادای وظایف زوجیت را ممکن دانسته‌اند.^۲

نتیجه‌گیری

در پایان می‌توان به این جمع‌بندی و نتیجه‌گیری رسید که اساس رابطه زن و شوهر بر پایه احترام و عدالت و شایستگی بنا شده است و این مهم، خود زمینه‌ساز توجه به سایر حقوق یکدیگر خواهد بود؛ به شرط آنکه زن و شوهر هر دو از وظایف و حقوق خود نسبت به همسر آگاهی لازم داشته باشند و فارغ از دستاویز قرار دادن برخی از تفاوت‌های حقوقی خود با یکدیگر و پذیرش این تفاوت‌ها که باعث می‌شود روح تفاهم و تعهد در آن‌ها نهادینه شود و حقوق یکدیگر را بهتر رعایت کنند. اختیار و حق طلاق بدون هیچ قید و شرطی در اختیار مرد است. این مسئله بین فقها اجماعی است و مشهور فقها بر این عقیده‌اند که حق طلاق از جمله حقوق اختصاصی زوج است به گونه‌ای که هر وقت بخواهد می‌تواند طلاق بدهد، با این حال، در برخی موارد زن حق درخواست طلاق دارد.

آنچه در بحث طلاق قضایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است ماهیت آن می‌باشد که در این خصوص اتفاق نظری وجود ندارد. در حقوق ما طلاق به دونوع بائن و رجعی تقسیم شده و حقوقدانان تلاش کرده‌اند که طلاق قضایی را در یکی از این دو قالب جای دهند این درحالی است که پذیرش هریک از این دو دیدگاه دارای اشکالات عدیده‌ای است که نمی‌توان به راحتی از آن گذشت.

رعایت تکلیف مذکور در ایام عده، با ایام نکاح متفاوت است؛ زیرا در ایام نکاح توافق خلاف آن امکان‌پذیر بوده و زوجین می‌توانند با تراضی در منزلی مستقل سکونت داشته باشند، حال آنکه چنین توافقی در ایام عده معتبر نیست؛ هرچند برخی از حقوقدانان سکونت در منزل مشترک در ایام نکاح را نیز جزء قواعد آمره می‌دانند اما با توجه به اینکه خود قانونگذار توافق در مورد سکونت در ایام زوجیت را در ماده ۱۰۰۵ ق.م. پذیرفته پس شکی نیست که خلاف نظم عمومی نبوده و جزء قواعد آمره محسوب نمی‌شود. از طرفی سکونت در منزل مشترک مقتضای ذات عقد نکاح نیست و توافق خلاف آن، باعث بطلان عقد نمی‌شود.

آنچه از ادله شرعی استفاده شود این است که مطلقه رجعیه در زمان عده زوجة حقیقی است و تمام آثار زوجیت بر او و شوهرش مترتب می‌شود. در نتیجه می‌توان از قاعده‌ای به نام «المطلقة الرجعية زوجة حقیقة» نام برد. ضمانت اجرای سکونت در منزل مشترک در ایام نکاح، سقوط حق دریافت نفقه برای زوجه، الزام به سکونت در منزل مشترک، جبران خسارت و نیز اخذ حکم دادگاه مبنی بر طلاق خواهد بود و در ایام عده گذشته از عقوبت اخروی آن، عدم استحقاق

۱ - دیانی، عبدالرسول، پیشین، ص ۱۳.

۲ - دیانی، عبدالرسول، پیشین، ص ۱۳.



دریافت نفقه برای زوجه و همچنین عدم ثبت طلاق است؛ مگر اینکه زوجه رضایت به ثبت داشته باشد. در صورتی که قبلاً ضمن عقد نکاح اختیار تعیین مسکن به صورت مطلق به زن داده شده باشد، از آنجایی که اصل بر این است که مطلقه رجعیه تمامی حقوق و تکالیف زوجه را داراست مگر آنچه استثناء شده باشد و در صورت شک در بقا یا زوال آن، به کمک اصل استصحاب بقای آن استصحاب می شود؛ در نتیجه می توان گفت مطلقه رجعیه همچنان حق تعیین مسکن را در ایام عده دارد، اما این حق با تکلیف مربوط به سکونت در منزل مشترک قابل جمع است و او حق ندارد از پذیرفتن شوهر در منزل مشترک خودداری نماید.

منابع

- امامی و صفایی، اسدالله و سیدحسن، مختصری از حقوق خانواده، صص ۱۰۷ - ۱۰۶.
- امامی، سیدحسن، پیشین، صص ۶۶-۶۵.
- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، ص ۲۷۸.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، پیشین، ص ۲۴۵.
- جوکار، محبوبه، «حقوق و وظایف متقابل زن و شوهر اخلاقی، فقهی و حقوقی»، فصلنامه ای در عرصه مطالعه زن و خانواده، صص ۸۲ و ۸۳.
- حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ص ۶۱.
- خدادادپور، منیره، مسئولیت مدنی در روابط زوجین، مطالعه تطبیقی در برخی کشورهای اروپایی و اسلامی، صص ۲۳۱ و ۲۳۲.
- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله (ترجمه علی اسلامی)، ص ۶۰۵.
- دیانی، عبدالرسول، رابطه تمکین و نشوز و ضمانت اجرای عدم تمکین، دادرسی، ص ۱۲.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۲۴.
- رضی الدین حسین بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۸۰.
- روشن، محمد و مظفری، مصطفی، طلاق قضایی و ماهیت آن، خانواده پژوهی، ص ۲۷۰.
- طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی و خانواده، صص ۱۹۵ و ۱۹۶.
- کاتوزیان، ناصر، پیشین، ص ۳۹۰.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده، ص ۳۹۰.
- کشوری، عیسی، ماهیت طلاق های به حکم دادگاه، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ص ۱۵۷.
- محمدبن علی بن الحسین بابویه قمی صدوق، من لا یحضره الفقیه، ص ۴۴۳.
- محمدی سرپیری، فریده، رفیعی فروشانی، احمدرضا، ماهیت وفاداری زوجین از دیدگاه حقوقی، فقهی و روانشناسی و جایگاه آن در خانواده، فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، ص ۳۵.
- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۵۶.
- مکارم شیرازی، ناصر، استفتانات جدید، ص ۲۷۹.
- مهرپور، حسین، طلاق قضایی و طبیعت حقوقی آن، مجله حقوقی و قضائی دادگستری، ش ۳، ۱۳۷۱، ص ۴۳.
- مهرپور، حسین، طلاق قضایی و طبیعت حقوقی آن، مجله حقوقی و قضائی دادگستری، صص ۴۵ و ۴۶.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، صص ۳۰۲-۳۰۱.
- ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، ص ۱۶۰.
- ورام ابن ابی الفراس، مجموعه ورام، ص ۱۲۲.